

Sagor för barn på svenska



روزى ۵ من خانه را به قصه شهر تری کردم

berattelser.se

Skripen av: Lesley Koyi, Ursula Natula
Illustrerad av: Brian Wambi
Översatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

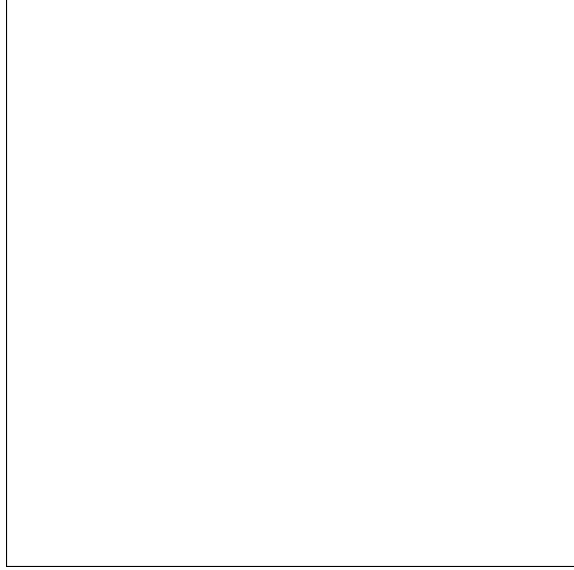
Denna saga kommer från African Storybook (africanstorybook.org) och vidarebefordras av Sagor för barn på svenska (<http://berattelser.se/>), som erbjuder sagor på många språk som talas i Sverige.

Detta verk är licensierat under en Creative Commons
Erkännande 4.0 Internasjonal Lisens.
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.sv>

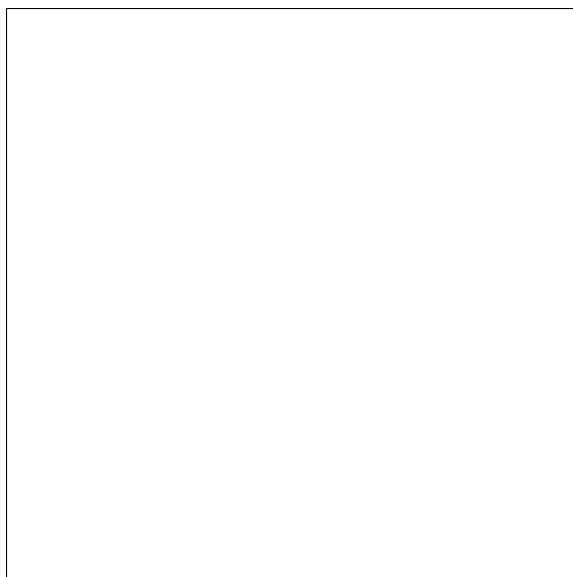
(utan bilder)



✍ Lesley Koyi, Ursula Natula
🗉 Brian Wambi
📖 Marzieh Mohammadian Haghighi
😊 persiska
||| nivå 3



روزى ۵ من خانه را به قصه شهر تری کردم

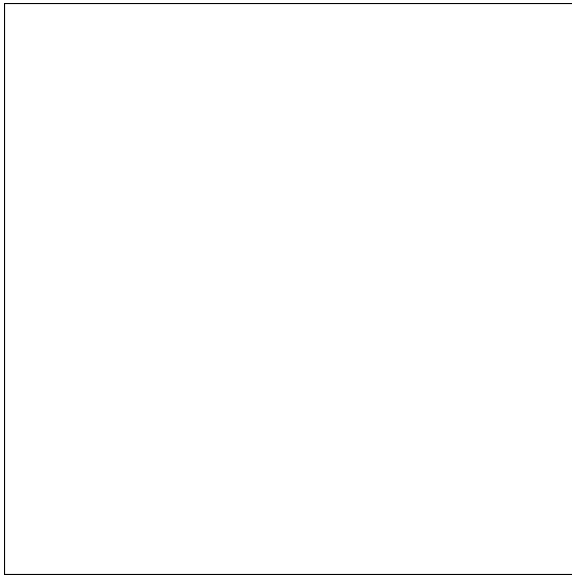


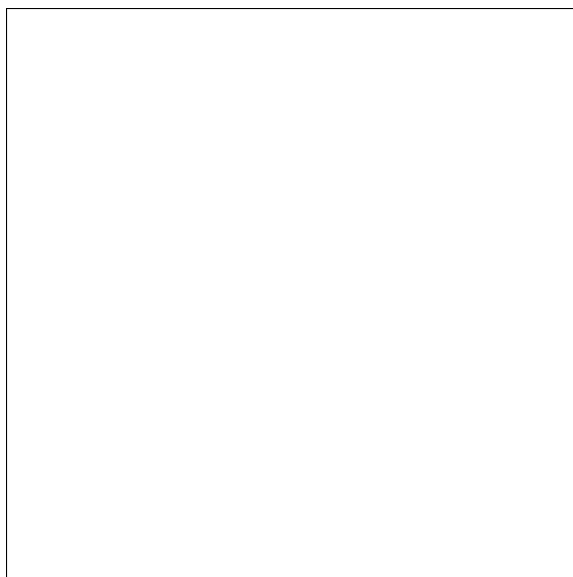
ایستگاه اتوبوس کوچک در روستای من پر از مردم و
اتوبوس های زیاد بود. حتی روی زمین چیزهای زیادتری
بود که باید بار زده می شد. شوفرها اسم مقصد اتوبوس ها
را جار می زدند.

لما شقوا له

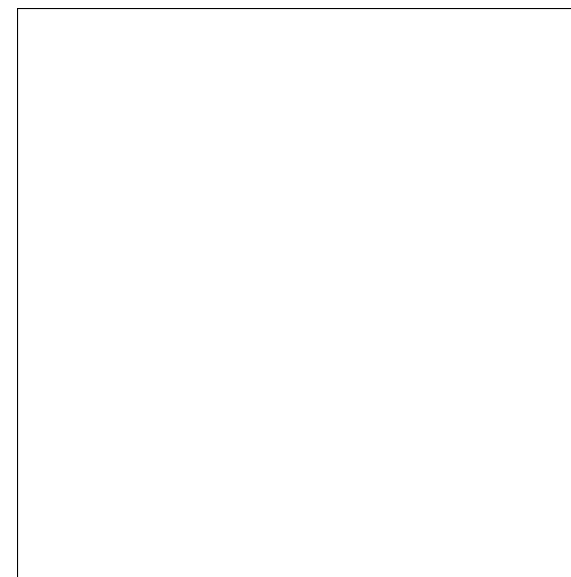
منه من تحت الأرض من قبلهم

فانزلناهم من قبلهم





اتوبوس شهری همیشه پر بود، ولی بیشتر مردم هل میدادند تا سوار شوند. بعضی ها وسایلشان را زیر اتوبوس جا می دادند. دیگران وسایلشان را روی باربند های داخل می گذاشتند.



اتوبوس برگشت سریعاً پر شد. خیلی زود اتوبوس به سمت شرق حرکت خواهد کرد. مهم ترین چیز برای من، پیدا کردن خانه ی عمویم بود.

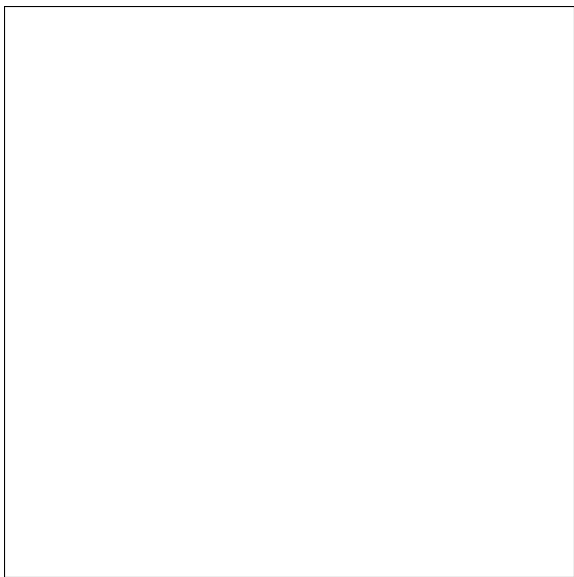
• زیاده تهره در خج

کجه لوه ره سره در ایشاد کوه کجه را اینه که در کوه کجه

دیده اید که کوه کجه کجه لوه کجه کجه کجه

اینه که کوه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه

کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه

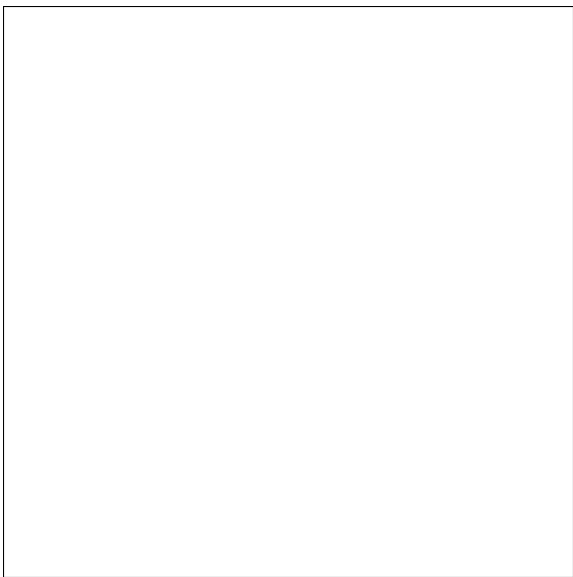


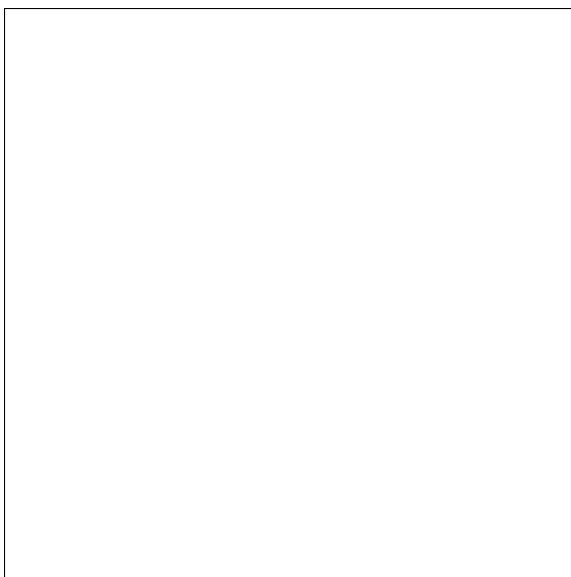
• کجه

کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه

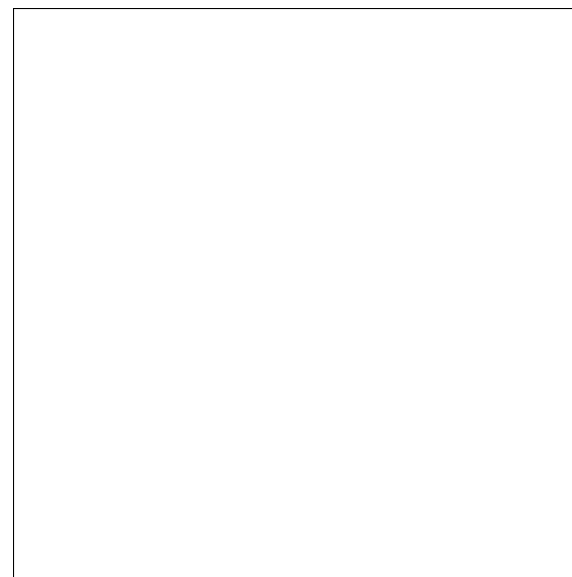
کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه

کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه کجه



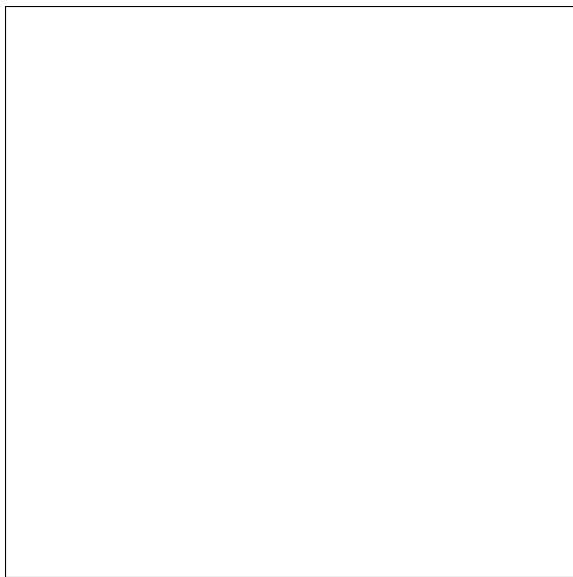


من به زور خودم را کنار یک پنجره جا دادم. شخصی که کنار من نشسته بود یک کیسه پلاستیکی سبز را محکم گرفته بود. او صندل های قدیمی و یک کت کهنه به تن داشت، و دستپاچه به نظر می رسید.

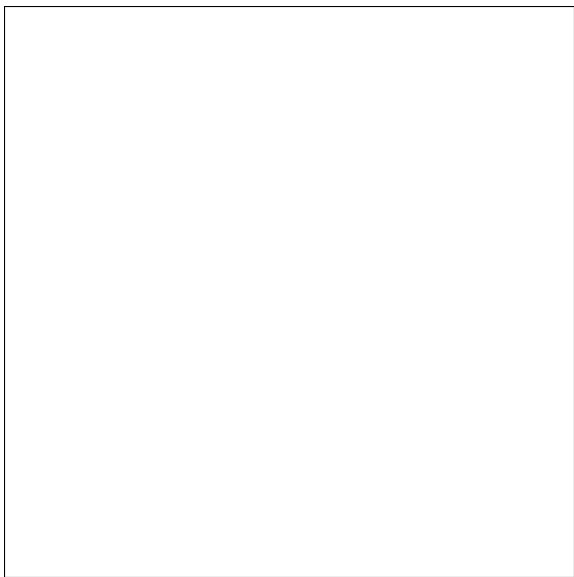


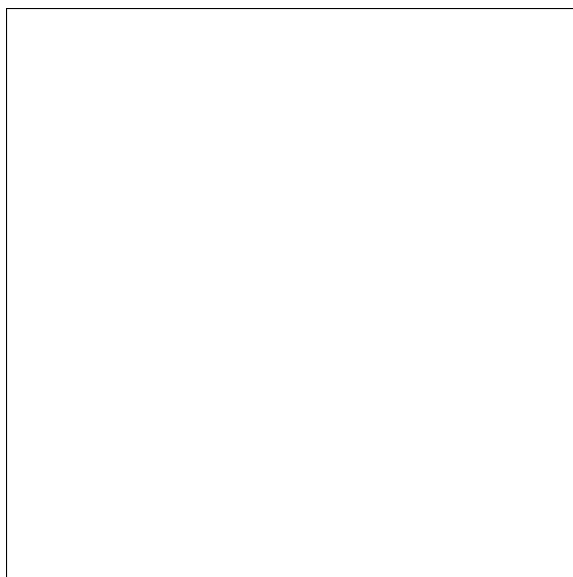
در راه، من اسم جایی که عمویم در آن شهر بزرگ ساکن آنجا بود را حفظ کردم. من تا زمانی که به خواب رفتم، داشتم اسم شهر را زمزمه می کردم.

خواهد بود؟
 آیا مادرم در اماں خواهد آمد؟
 آیا از آنجا خواهد آمد؟
 آیا مادرم در اماں خواهد آمد؟
 آیا از آنجا خواهد آمد؟

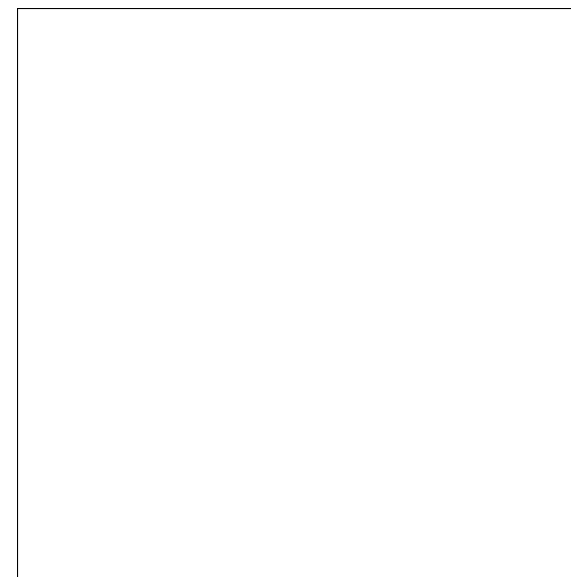


من به بیرون از ایوان نگاه کردم و می‌خواهم بدانم که من
 در آنجا هستم یا نه؟
 آیا مادرم در اماں خواهد آمد؟
 آیا از آنجا خواهد آمد؟



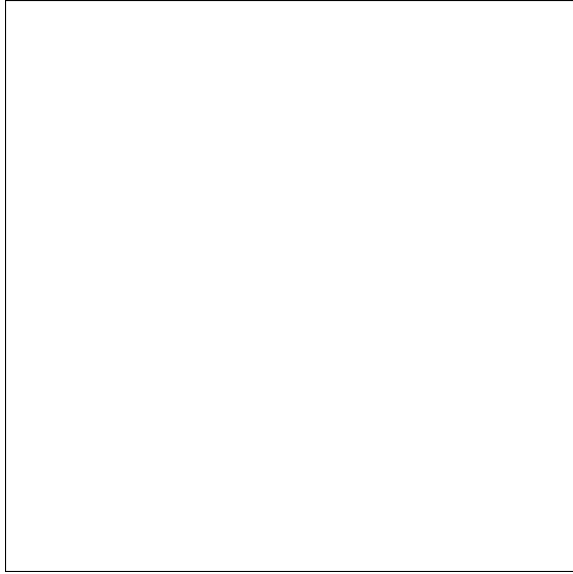


بارگیری کامل شده بود و همه ی مسافران نشسته بودند. دستفروش ها هنوز با زور دنبال راهی برای داخل شدن به اتوبوس بودند تا کالاهایشان را به مسافران بفروشند. همه ی آنها داشتند داد می زدند تا اسامی چیزهایی که برای فروش دارند را بگویند. آن کلمات برای من خنده دار بودند.

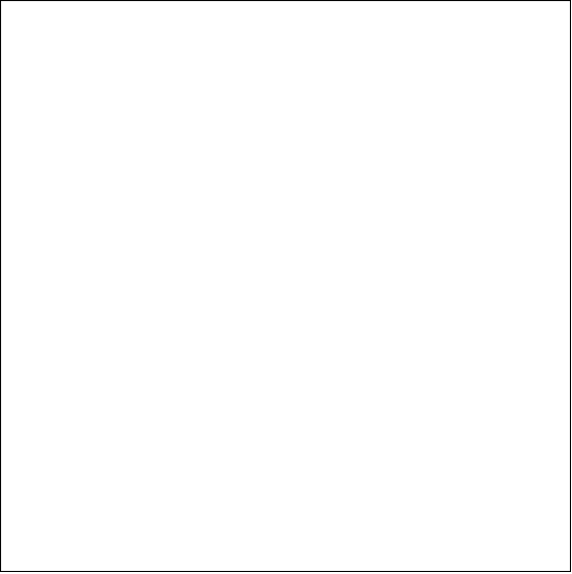


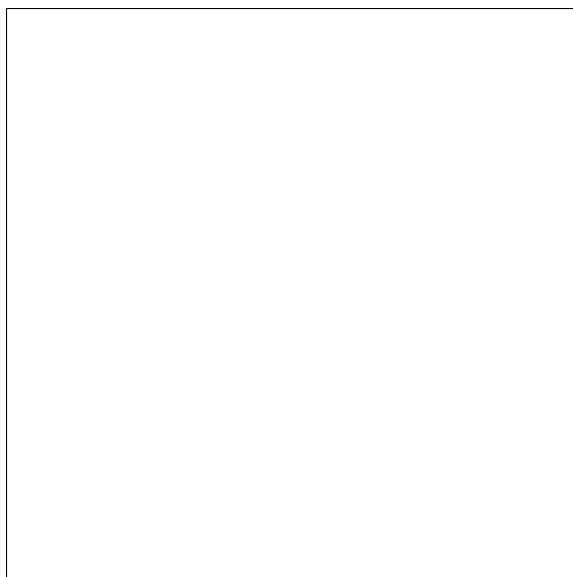
در طول سفر، داخل اتوبوس بسیار گرم شده بود. من چشم هایم را به این امید که به خواب بروم بستم.

لم همیشه گرمی نریم لہذا سو رہ نہ رہا نو ہمیشہ گرمی نریم
 خیف نہ شد می اگر ام زدہ زت حیرت من شدہ شدہ جترہ جترہ پنجرہ
 وقیتی کہ اتوزوس اتسیگہ را تری کر می نہ بہ نرورن ان

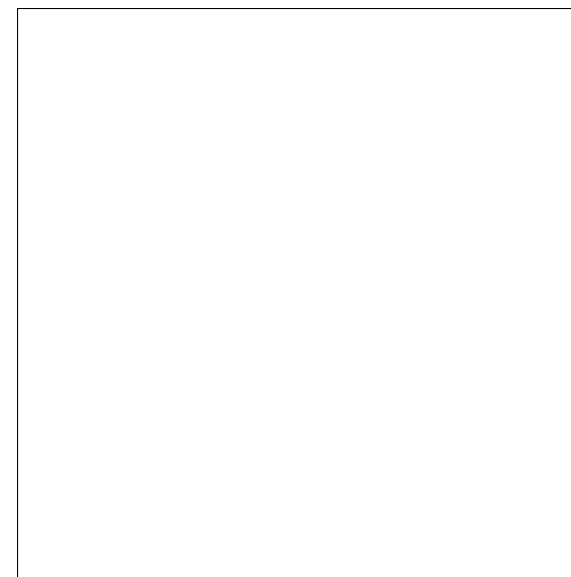


نریم گرمی نریم لہذا سو رہ نہ رہا نو ہمیشہ گرمی نریم
 خیف نہ شد می اگر ام زدہ زت حیرت من شدہ شدہ جترہ جترہ پنجرہ
 وقیتی کہ اتوزوس اتسیگہ را تری کر می نہ بہ نرورن ان





این فعالیت ها با داد زدن راننده، که آن نشانه ی این بود که اتوبوس آماده ی حرکت است، قطع می شد. آن صدای فریاد برسر دستفروش ها بود که به بیرون بروند.



دستفروش ها همدیگر را هل می دادند تا بتوانند راهشان را برای پیاده شدن از اتوبوس پیدا کنند. بعضی ها پول مسافران را به آنها پس می دادند. بقیه تلاش های آخرشان را برای فروختن بیشتر اجناسشان می کردند.